

سرگ ملت

و اینده‌ی انقلاب عربی



ویجی پراشاد
ستارو کیلی وحیفا پیلوار



سرشناسه: پراشاد، ویجی، ۱۹۶۷ - م. Prashad, Vijay

عنوان و نام پدیدآور: مرگ ملت و آینده‌ی انقلاب عربی / ویجی پراشاد؛ ستار وکیلی و حنیفا پیلوار

مشخصات نشر: تهران: نشر بان، ۱۳۹۸

مشخصات ظاهری: ۲۵۶ صفحه، ۱۳ در ۲۱/۵ س. م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۲-۶۴۱۱-۰۹-۱

وضعیت فهرست‌دهی: فهرست: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: **The Death of the Nation and the Future of the Arab Revolt**

موضوع: بهار عربی، م.

موضوع: Spring, 2010

موضوع: داعش

موضوع: IS (Organization)

موضوع: اسلام و سیاست — خاورمیانه

موضوع: and politics-- Middle East

موضوع: خاورمیانه — سیاست و حکومت — قرن ۲۱

Middle East — Politics and government — 21th century

شناسه افزوده: وکیلی، ستار، ۱۳۶۸، مترجم

شناسه افزوده: پیلوار، حنیفا، ۱۳۶۹، مترجم

رده بندی کنگره: ۴۴۱۳۹۷ پ/۴۳۱۲۳/DF۶۳

رده بندی دیویی: ۹۵۶/۰۵۴

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۳۵۹۸۷



یجی پراشاد
مرگ ملت و آینده‌ی انقلاب عربی
تاروکی و حریفایلووار

چاپ یکم
ترجمه‌ی فارسی: تابستان ۱۳۹۹
حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: نشر بانه (پریا اسماعیلی)
ویراستار: فرهاد اکبرزاده، ترجمه‌ی فرهاد گلچین

شمارگان: ۱،۱۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: فرهنگ بان
همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است.

مدیریت هنری و طراحی گرافیک:
استودیو ملی
امید نعم‌الحبيب / مهساقلی نژاد

مرکز پخش: پخش بان
انقلاب، خیابان بزرگمهر، پلاک ۲۲، طبقه‌ی اول،
تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۸۱۸۳

فروش اینترنتی:
www.baan.pub و www.agahbookshop.com

۴۸،۰۰۰ تومان

[instagram.com/baanpublishers](https://www.instagram.com/baanpublishers)

کاغذ «بالک»، همراه طبیعت





۹	یادداشت نه‌نموده بابت ترجمه‌ی فارسی
۱۹	پیش‌گفتار
۲۵	فصل اول: زوال بهار عربی
۴۳	فصل دوم: شرایط انقلاب‌های عرب
۶۹	فصل سوم: آناتومی دولت اسلامی
۱۴۹	فصل چهارم: نابودی کشورها
۱۷۹	فصل پنجم: ترکیه و اردوگاه ضدانقلاب
۲۰۵	پی‌گفتار: یمن و فلسطین
۲۱۵	تقدیر و تشکر
۲۱۶	یادداشت‌ها
۲۴۳	نمایه

یادداشت نویسنده برای ترجمه‌ی فارسی

جنگ در حال به لرزه درآوردن سوریه و لبنان، و همین‌طور یمن و لیبی است. برای برخی از این نزاع‌ها پایانی در آینده دیده می‌شود، درحالی‌که در برخی دیگر—مصر—همچنان ادامه دارد. عربستان سعودی به سرعت در مشکلات اقتصادی و سیاسی فرو می‌رود، همچنان که ترکیه تلاش می‌کند تا از مواضع منطقه‌ای قبلی‌اش در قبال دولت سوریه و به نفع ایران، به عقب‌نشینی کند. ایران احساس می‌کند از طرف جنگ‌طلبان آمریکایی تهدید می‌شود، درحالی‌که به نظر می‌رسد منافع‌اش در عراق، سوریه و لبنان تا حدی تأمین شده است. ایالات متحد، با وجود بمباران مواضع داعش در عراق و سوریه و همچنین دلارهایی که به سمت اسرائیل و مصر سرازیر می‌کند، به نظر بیش از هر زمان دیگری به حاشیه رفته است. روسیه که به نظر می‌رسید زمانی نقش خود را در منطقه از دست داده، اکنون گویی از سوریه تا افغانستان تعیین‌کننده‌ی حاکمان است.

به عبارت دیگر، غرب آسیا و شمال آفریقا منطقه‌ای در آشوب مانده است تا بازیگران خارجی مشتاق بر زندگی میلیون‌ها نفر [از ساکنان آن] اثر بگذارند. بمب‌ها بی‌توجه به ابعاد تخریب‌شان رها می‌شوند و پناهندگان از همان جاهایی که بمب‌ها را فرستاده‌اند (ایالات متحد و اروپا) بازگردانده می‌شوند.

سوریه

تمام سیم‌ها در منطقه به سوریه دوخته شده است. این زخم ملتهب در قلب غرب آسیا مانند یک جنگ نیابتی منطقه‌ای و بین‌المللی است. وقتی اعتراضات و جاهای دیگر سوریه آغاز شد، بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، که مدت‌ها خواستار سرنگونی رژیم دولت سوریه بودند، نمایندگان خود را با شتاب وارد این ماجرا کردند. ایالات، متحد و عربستان سعودی همراه ترکیه و دیگر کشورهای عربی خلیج فارس، که هم‌اندازه مشتاق بودند، راهبران این مسیر شدند. آن‌ها می‌خواستند آن‌چه را از هم‌پیمانان ایران در منطقه باقی مانده بود از این منطقه‌ی حساس بزدایند و با ادارات خود را جایگزین کنند — چه اخوان المسلمین سوریه، چه لیبرال‌های سوسیالیستی، چه سبوری که بحری برنامه‌های بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و واشنگتن بودند. حتی با وجود ارتش عربی وفادار سوریه، دولت دمشق با آغاز حمایت‌های بی‌بستگی، در درددل سلاح برای عناصر رادیکال‌تر جامعه‌ی سوریه به شدت تضعیف شد. آن‌ها به انتقام مدنی در اوایل ۲۰۱۱ باقی مانده بود بین دولت و افراط‌گرایان دست به دست می‌شد؛ و این پایان تراژیک بود برای قیام عربی ۲۰۱۱.

وقتی به نظر می‌رسید که رژیم در حال سقوط است، ایران و گروه سیاسی و نظامی لبنان — حزب الله — و هم‌چنین گروه‌های شبه‌نظامی عراقی به کمک دولت آمدند. با تزلزل رژیم، روسیه هم شروع به کمک کرد. هم‌چنان که امیدها از قیام عربی در مصر (زمانی که ارتش به قدرت بازگشت)، در لیبی (که در آشوب وحشتناک مدنی فرو رفت)، در یمن (وقتی عربستان سعودی جنگی خونین را آغاز کرد) و در جاهای دیگر قطع می‌شد، آمار کشته‌شدگان

سوریه افزایش یافت. وقتی به نظر می‌رسید رژیم به واقع سقوط خواهد کرد، ایرانی‌ها از روس‌ها خواستند تا مستقیماً مداخله کنند. ایران خود نمی‌توانست این کار را بکند. اگر ایران رسماً نیروهای نظامی خود را به آن جا می‌فرستاد، جنگ در نهایت به شکلی فرقه‌ای (شیعه علیه سنی) در می‌آمد و اسرائیل نیز مجبور می‌شد با تمام توان نظامی وارد این نزاع شود. این وضعیت برای منطقه فاجعه‌بار بود. دخالت روسیه هم این نزاع را از حالت فرقه‌ای در امان نگاه داشت و هم توان نظامی روسیه را برای جلوگیری از تغییر رژیم و آغاز جنگی تمام‌عیار وارد منطقه کرد. هیچ‌کس نمی‌خواست خطر تقابل مستقیم روسیه را بپذیرد.

شکوه خاسباتی ترکیه در سوریه زمانی آشکار شد که موضع این کشور درباره‌ی سوریه بار دیگر به‌طور آشکار علیه کردها در داخل ترکیه شد. تا سال ۲۰۱۵، بمب‌گذاری‌ها در بخش‌های شرقی و مرکزی و جنگ داخلی در این کشور، ترکیه را در موقعیت خیلی خطرناکی قرار داده بود. آنکارا نگران بود که کردهای سوریه با پشتیبانی پ.ک.ک. به سرحداتی در مرز ترکیه برسند و به نظر می‌آمد که نمایندگان ترکیه در داخل سوریه نمی‌توانند در برابر ارتش سوریه که تحت حمایت نیروهای روسی و ایرانی بود پیشروی کنند. بازرگانان آناتولی نگران بودند که مبادا تقابل با روسیه پیشاپیش به سمت نوریسم و انرژی آن کشور بزرگ آسیب زده باشد. این پیچیدگی‌های سیاسی در مشغلات تجاری ترکیه، و هم‌چنین تقابل عجیب با امریکا، آنکارا را به ایجا روابط حسنه با مسکو ترغیب کرد. این اتفاق احتمالاً مهم‌ترین رویداد تاریخی از زمان اواکس انتشار کتابم بوده است. این امر یقیناً آینده‌ی غرب آسیا و تعادل در منطقه را به کلی منطقه تغییر داده است.

عقب‌نشینی چشم‌گیر ترکیه از سیاست تغییر رژیم در دمشق به این معنا بود که نمایندگان ترکیه حمایت مالی و روحی خود را از دست داده‌اند. روسیه و ایران در مذاکرات صلح آستانه (قزاقستان) ترکیه را به سمت خود کشیدند، آن وقت بود که گروه‌های مخالف مسلح سوریه برای اولین بار با دولت سوریه دیدار کردند. این اپوزیسیون مسلح را نمایندگان سعودی رهبری می‌کردند که نشان می‌داد عربستان سعودی از سوریه دست کشیده است. عرب‌های

خلیج فارس هم به همین اندازه از آینده‌ی خود در سوریه ناامیدند. البته این به معنای صلح در سوریه نیست، برعکس، اکنون اپوزیسیون مسلح سرسخت سوریه به نمایندگی القاعده پیوسته است تا گروه جدیدی را به اسم تحریر الشام (آزادی برای سوریه) تشکیل دهد. این‌ها شامل گروه‌های زیادی اند که زمانی «میانه‌رو» محسوب می‌شدند و از طرف امریکا تأمین مالی داشتند. این اتفاقات اکنون به استان ادلب محدود شده است. این تشکیلات پاره‌پاره و بدون پشتیبانی پایدار خارجی شانس برای پیروزی ندارد. به نظرم صفحه‌ی شطرنج این جنگ به چینش پایانی خود نزدیک می‌شود. می‌توان پیش‌بینی کرد که اپوزیسیون افراط‌گرای مسلح نتواند پیروز شود. اما این امر روند وحشتناک را رقم خواهد زد. اپوزیسیون مسلح به راحتی شکست را نخواهد پذیرفت. پس از این که بابان جنگ برای این جنگ‌جویان روشن شود، خون‌های بیش‌تری خواهد ریخت.

۲

مداخله‌ی روسیه در سوریه خطر بزرگی بود اما برای روسیه اعتبار جدیدی به ارمغان آورد. درحالی‌که لیبی هم‌چنان در آشوب با خیم خود دست‌وپا می‌زند، ارتش خودخوانده‌ی ملی لیبی، به رهبری حفتر، مفتوح شد. نه تنها گروه‌های القاعده و داعش بلکه گروه‌های مختلف نیابتی قدرت‌های منطقه‌ای و سایر گروه‌های محلی را نیز شکست دهد. حفتر که زمانی نزدیک به امریکا و دچار خودبزرگ‌بینی بود، سفری به مسکو انجام داد تا حمایت روسیه را جلب کند. حفتر نیز مانند بسیاری در این منطقه درک می‌کند که روس‌ها برای جنگ علیه افراط‌گرایان سلاح و مهمات تدارک می‌بینند و — درحال حاضر — هیچ شرط سیاسی را دیکته نمی‌کنند. روسیه با عرب‌های خلیج فارس و اسرائیل نزدیکی کم‌تری دارد و مجبور نیست وارد بازی‌های کوتاه‌فکرانه‌ی آنان شود. روسیه در این باره محدودیت‌های کم‌تری نسبت به امریکا دارد. نه تنها به نظر می‌رسد که حفتر بر بنگازی در شرق مسلط می‌شود،

بلکه سربازانش در حال گشودن راه خود در صحرای وسیع جنوب [لیبی] از شهری به شهر دیگر هستند. این نبردی است خطرناک، زیرا حفره‌ها تنها با گروه‌های شبه نظامی شهرهای مختلف (نظیر مصراته) بلکه با شبکه‌های گسترده‌ی قاچاق سلاح و انسان نیز در طول صحرا باید مقابله کند. ارتش او علیه همه جنگیده و در شماری از نبردهای مهم پیروز شده است. وضعیت اکنون به شکلی درآمد که رئیس شورای ریاست جمهوری — فایز سراج — می‌گوید تا با حفره بر سر قدرت نظامی در کشور به توافقی برسد. هیچ‌کس قدرت را به‌طور انحصاری در دست ندارد، چیزی که از پیش شرط‌های اصلی تشکیل دولت است.

همچنان که این نبردها فلاکت بیش‌تری برای لیبی به بار می‌آورند، به نظر می‌رسد بان ای قدیمی نیز دوباره ظهور می‌کنند. جنبش سبز معمر قذافی همراه ۱۱-۱۰ راضاتانی در سراسر کشور بازگشته است و ادعا می‌کند که دوران گذشته‌ی قذافی — عرصه‌ای که داشت — بهتر از آشوب حاضر بود. این استدلال جذابی است. استدلال که تنها در کافه‌های طرابلس بلکه در سراسر مصر و سوریه هم شنیده می‌شود: «که بازتابش همان الجزایر دهه‌ی سیاه» است. خشونت وحشتناکی سوریه و لیبی در هم شکسته — این کشورها را پاره‌پاره کرده و اقتصاد و جامعه‌ای عمیقاً چرک‌ساخته است. عجیب نیست که از شورشیان مدنی‌تر شنیده می‌شود که «چه بدی برای ما برداریم؟»

وقتی از مردم الجزایر پرسیدم چرا در سال ۲۰۱۱ در کشور بهار عربی رخ نداد، اکثراً پاسخ دادند که آنان بدترین نمود این [جنبش] را در آن دهه‌ی تاریک تجربه کرده‌اند. در آن زمان نیز نزاعی بر سر دموکراسی — اساساً به ظهور گروهی افراطی (ملهم از مذهب) انجامید که علیه یک قدرت نظامی قوی وارد جنگ شد. خستگی آن دهه و ناتوانی در یافتن بدیلی در آینده‌ی نزدیک اعتراضات را خاموش کرد. مرد جوانی گفت: «این‌که به چیزی اعتراض کنی آسان است، اما اعتراض کردن به‌خاطر چیزی که به آن باور نداری سخت است و زندگی‌ات را به خطر می‌اندازد». این احساسی آشناست. در نبود بدیل چپ مستقل، لیبرال‌های اخته نمی‌توانند رهبری یک قیام را به‌دست بگیرند. در واقع تمایل اندکی برای هرچیز رادیکال وجود دارد.